

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اکبر تک دهقان
۲۷ آذر [فوس] ۱۳۸۸ - ۱۸ دسامبر ۲۰۰۹

توازن قوای سیاسی در جامعه!

تهاجم افسارگسیخته رژیم اسلامی به مردم از مقطع ۱۶ آذر، در اساس، دارای محتوا، علل و انگیزه هایی نظیر مقطع پس از انتخابات است. اما به دلیل رشد یافتگی سیاسی جامعه، و عبور موفقیت آمیز این جنبش از چندین مرحله، نتایج یورش رژیم در این لحظات، به مراتب بیش از دوره خرداد ۸۸، به زیان آن تمام خواهد شد؛ هرچند آنها چشم بر حقایق بسته، خود را فریب میدهند.

تقلب وسیع انتخاباتی در مقطع خرداد، و به ویژه توسل به سرکوب و وحشیانه پس از آن، یک فرصت طلایی برای مردم بوده، تاریخاً نقشی فوق العاده مثبت ایفاء کرد. هرچند خسارات آن، یعنی جانباختن، بازداشت، شکنجه و ضرب و شتم بر برمنشانه گروه وسیعی از مردم، عمیقاً دردناک و غیرانسانی بود. حتی اگر رژیم اسلامی، چنین حماقت بزرگی را مرتکب نمیشد، جامعه باید به تریبی، رژیم را به ارتکاب این تبهکاری، تحریک و تشویق میکرد. چه بسا راهپیماییهای گسترده روزهای پیش از انتخابات، همین نقش را هم ایفاء کرده است! حداقل برای بسیاری از راهپیمایان نزدیک به نیروهای مبارز روشن بوده، که اقدام آنها برای جناح حاکم، تحریک آمیز، و عملاً رژیم را به تقلب انتخاباتی تشویق خواهد کرد! مدتی طول خواهد کشید، تا سران حکومت اسلامی درک کنند، که کودتای نظامی آنها در ۲۲ خرداد ۸۸، در واقع تله ای بود، که جامعه به طور آگاه و ناخودآگاه، برای آنها پهن کرده بود.

در صورت عدم وقوع تقلب گسترده انتخاباتی و پذیرش میرحسین موسوی به عنوان رئیس جمهور، اصلاح طلبان-تهی از هرگونه شجاعت و استقلال از دستگاه مذهب- که از سایه خود ترسیده، مثنی بزدل و "تدارکاتی" جناح حاکم بودند، حداقل به مدت ۴ سال، به روش گذشته مردم را فریب داده، از تحول سیاسی جامعه، ممانعت میکردند. درحالیکه ابتکارات مستقل مردم به ویژه دانشجویان، پس از کودتای ۲۲ خرداد، فوراً شکوفا شده، دوره رشد سیاسی جامعه را، حداقل ۴ تا ۶ سرعت بخشید.

جامعه امروز، پس از تظاهرات کوبنده ۱۶ آذر، در کجا قرار دارد؟ در اینجا تلاش میشود، شرایط و احتمالات آتی، گام به گام شناخته شوند:

۱- اعتراضات ۱۶ آذر در سراسر کشور، زنگها را برای رژیم اسلامی به صدا در آورد. آنها دیدند که حریف، قدم به قدم پیشروی کرده، شعارهای "تند" و "افراطی" مطرح کرده، حال، عکس "امام" را هم آتش میزنند. سرکرده دسته جات حاکم، علی خامنه ای، شرایط سیاسی جامعه را در یک جمله کوتاه خلاصه کرد: "مخالفین جان گرفته

اند!" او آخرین تهدید و قصد یک سرکوب گسترده تر را هم فرموله کرد: "انتخابات تمام شد، کنار بکشید!" فرمانده پلیس هم از "شوخی گذشت!" و از برخورد قاطعانه خبر داد. این رژیم از روز ۲۲ خرداد، با شدت و حدت و قاطعیت توصیف ناپذیری، دست به سرکوب مخالفین زده است. اما نتیجه ای جز رادیکال تر شدن مبارزات توده ای به بار نیامده است. از این رو، تهدیدات کنونی آن را باید در ظرف تحلیلی دیگری قرار داد.

۲- رژیم اسلامی از روزهای پیش از ۱۶ آذر دست به تشدید سرکوب زده، اما به جایی نرسیده است: بازداشت‌های وسیع دانشجویان، صدور احکام سنگین زندان، فرامین غلاظ و شداد، و حتی نمایش قصد ترور میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، تنها برخی از موارد روی آوری به سیاست "مشت آهنین" را تشکیل می‌دهند. پس امروز چرا، همان سرکوب حیوانی تاکنونی را تکرار و وعده می‌دهد؟ آنها آیا خود نمی‌دانند، که ۶ ماه است که تهدید میکنند، باطمینان می‌کوبند، شلیک میکنند، شکنجه و تجاوز میکنند، میدرنند و میکشند؟ چه چیزی باید به آنها کمک کند، که اینبار مردم معترض، یعنی اکثریت قاطع جامعه ایران به ویژه دانشجویان، از نعره کشیهای امروز آنها بترسند. چه چیزی در اقدامات آنها، باید متفاوت از قبل به حساب آمده، کاملاً جدی تلقی شده، مردم را به خانه‌های خود بکشاند؟ این رژیم هنوز دست به چه کارهایی برای توقف جنبش انقلابی- که هر لحظه نیرومند تر میشود- نزده است؟

۳- رژیم اسلامی، تاکنون همه وحشیگریهای ممکن را علیه مردم، مرتکب شده است؛ به جز ۳ مورد! یکم: این رژیم هنوز قادر نشده است، کسی را به جرم شرکت در این مبارزات، اعدام کند؛ دوم: رژیم اسلامی به بازداشت و محاکمه میرحسین موسوی*۲، محمد خاتمی و مهدی کروبی اقدام نکرده است؛ و سوم: رژیم اسلامی دست به آزمایش بمب هسته‌یی، و یا آغاز جنگ خارجی نزده است. به این ترتیب روشن میشود: حکومت اسلامی و قاطعیت جدید آن، باید به عرصه‌هایی مربوط گردد، که تاکنون به هر دلیلی در آن، گام نگذاشته است؛ این اما هنوز چیزی در باره توانایی عملی آن نمی‌گوید.

۴- دستگیری موسوی- یعنی حذف کامل جناح اصلاح طلبان-، از یک طرف عملی نیست؛ از آنجا که به طور مادی و واقعی، این جناح، یک پای اصلی موجودیت رژیم اسلامی، از آغاز، حتی از دهه ۲۰ شمسی تاکنون است. تلاش قطعی برای حذف اصلاح طلبان، بدون عراق، یک خودکشی سیاسی تمام عیار برای رژیم اسلامی بوده، عمر این ماشین خون و کثافت را به سطح ناچیزی تقلیل میدهد؛ و باید آنرا- منهای خسارات انسانی آن به هر کسی- از صمیم قلب آرزو کرد! از سوی دیگر اما، جناح میانی در رژیم، یعنی رفسنجانی، رضایی و لاهیجی- که بخش اعظم بوروکراسی و مدیریت اقتصادی را در کنترل دارند- به شدت با آن مخالف خواهند بود. دقیقتر: آنها جناح بعدی اصلاح طلبان را تشکیل خواهند داد؛ آنهم در فاصله چند هفته، حتی چند روز!

حکومت اسلامی قادر نیست، خود، "خرخره" خود را "بجود"*۱. برخورد وحشیانه با دانشجویان حامل رنگ سبز در خیابان، با دستگیری و محاکمه موسوی متفاوت است. دانشجوی مبارز و معترض، بخشی از رژیم اسلامی نبوده، تاریخ مشترک ۱۰۰ ساله هم، با سنت گذشته این حکومت ندارد. او تنها در یک ائتلاف اجتناب ناپذیر با اصلاح طلبان قرار گرفته است. اما اصلاح طلبان، جناح اصلی و چه بسا افراطی قتل‌های عام دهه ۶۰، و پیش برندگان عمده جنگ نابوده کننده ۸ ساله را تشکیل می‌دهند. یعنی تاریخ اخیر آنها و جناح خامنه‌ای، جنتی و عسکر اولادی، تا کوچکترین زوایا هم در هم تنیده، و ارگانیک به یکدیگر وابسته اند. به این اضافه کنیم: ترس رژیم از اینکه، موسوی و کروبی نه فقط توبه و مصاحبه نکنند، بلکه به بسیاری از ناگفته‌های تابوی بزرگ، یعنی اصل تأسیس حکومت اسلامی در این کشور اشاره کرده، آن را زیر سؤال ببرند، یک احتمال واقعی است. جناح حاکم باید از سکوت کامل موسوی و کروبی در مورد مسایل ستراتیژیک، نظیر حمام خون دهه ۶۰، جنگ ۸ ساله، نابودی

ثروت مردم برای تأمین هزینه دستگاه مذهب، بی حقوقی مطلق زنان و ... مطمئن گردد. از این رو آنها در اتخاذ هر تصمیمی، که ممکن است، همه چیز را زیر سؤال برده، وضع را بدتر سازد، ناچار هستند، نصایح جناح رفسنجانی، رضایی و لاهیجی را، در محاسبات خود وارد کند.

۵- تهدیدهای سرکوبگرانه جدید، خلاف تصور طراحان رژیم، حتی مورد حمایت عملی پایگاه اجتماعی آن هم قرار نخواهد گرفت. به این دلیل ساده، که آنها در سایه غارت ثروتهای مردم طی ۳۰ سال، از زندگی تثبیت شده و جا افتاده ای برخوردار گشته، حاضر به ریسک کردن نبوده، به نوعی حتی به سازش- نظیر جناح رفسنجانی- تمایل دارند؛ به ویژه اینکه، اکثریت نیروی اجتماعی رژیم مطمئن هستند، که رئیس جمهور واقعی حکومت اسلامی، میرحسین موسوی است و نه احمدی نژاد. ترس آنها از قدرت کوبنده مردم، آنها را هر چه بیشتر محافظه کارتر ساخته، حاضر به گلو "جویدن"، و خود را به کشتن دادن برای جنتی و یزدی نیستند. این همان دلیل اصلی است، که چرا این نیرو، نه در جایی ظاهر شده، و نه دست به راهپیماییهای میلیونی زده است.

۶- رژیم اسلامی، فاکتور بی ارزش ماه محرم را، از نو کشف و در محاسبات خود گنجانده، آتش زدن عکس خمینی و قتل شیخ عرب حسین در قرن هفتم میلادی را، بهم پیوند داده، به انتظار ظهور معجزه ای سیاسی نشسته است. در صورتی که حکومت اسلامی دیگر در موقعیتی نیست، که از محرم و هیچ مراسم مذهبی دیگری، لحظاتی برای تحکیم قدرت خود بسازد. این رژیم بر روی زمین مواجه با قدرت میلیونی مردم گشته، از دست ارواح و اشباح عصر کهن، کاری ساخته نیست. حکومت اسلامی با همه توان، در روز روشن به وحشیگریهایی علیه مردم دست زده، که برای کارت استفاده سیاسی و احساسی از مذهب، دیگر اعتباری باقی نمانده است. ماه محرم، قادر نیست، نیرویی ملیونی از "سینه زنان" و "زنجیرزنان" و "تیر خلاص زنان" را بسیج کند. جامعه در مسیر رشد، فکر و عقلائیت قرار گرفته، ارواح و اشباح متعلق به صحاری عربستان ۱۴۰۰ قبل، قادر نیستند، سدی در برابر آن ایجاد کنند.

جنبش انقلابی در کشور، رشد کرده، به سمت طرح شعارها و مطالبه مستقیم سرنگونی میرود. این به طور ناگهانی در روز ۱۶ آذر ۸۸ اتفاق نیافتاد؛ بلکه طی ۶ ماه مداوماً رشد کرده، در این روز، تنها سر باز کرد. از این مهمتر، مبارزات دانشجویان در روز ۱۶ آذر متوقف نشده، به انتظار یک مناسبت دیگر نمانده است. بلکه از روز ۱۷ آذر و در اشکال گوناگون ادامه یافته است. این سندی است بر اینکه، توده دانشجویان، از تظاهرات مناسبتی* عبور کرده، به سمت اقدامات اعتراضی هر روزه و در سراسر کشور، گرایش پیدا کرده اند. این تغییر تاکتیک سیاسی، از زوایای گوناگونی اجتناب ناپذیر شده است. به طور خاص، اشکال تاکتونی اعتراض، موجب دلسردی بخشی از توده دانشجویان شده، با اخراج و تعلیق از تحصیل، تمایل به خروج از کشور، شدت گرفته است. طبق آمارهای فعلی، طی ۶ ماه اخیر، به ویژه ماههای نزدیک، بیش از ۴۲۰۰ نفر از ایرانیان، قبل از همه، از میان فعالین سیاسی، هنرمندان و دانشجویان، در کشورهای غربی درخواست پناهندگی نموده اند.

تاکتیک سیاسی سرکوب افراطی کنونی رژیم، بر واقعیت رواج اعتراضات هر روزه، همچنین امکان ظهور یک جنبش کارگری سیاسی، متکی شده است. این واقعیتی است، که ورود توده کارگران به مبارزات و با خواستهایی در حمایت از دانشجویان، همه نقشه های سرکوب و سلطه گری رژیم اسلامی را، به یکباره بر سر آنها آوار خواهد ساخت. کابوس اصلی رژیم اسلامی، ورود یک طبقه اجتماعی به عرصه کشمکشهای قدرت است، که بناء به موقعیت خود در تقسیم کار اجتماعی، قادر است با سرعت، قدرت اقتصادی و مالی دستگاه حاکم را به زمین بکوبد.

از این رو، موضوع به آتش کشیدن جنازه خمینی، و تظاهرات هر روزه، اهمیتی بیش از آنچه که دارند، کسب میکنند.

کیفیت توازن قوای سیاسی در کشور- آنچه که حاکمان به القاء آن دست زده اند- به نفع رژیم اسلامی تغییر نکرده، دارای ظرفیتی برای تغییر در این جهت هم نیست؛ اقدامات و عریده های کنونی رژیم در محتوا، تنها یک خیز دیگر، نظیر مراحل متعدد تائکونوی، برای ابراز قدرت و ترساندن مردم است. در کنار آن اما، عدم توانایی سرکوب قطعی مردم، به طور واقعی حکومت اسلامی را به صرافت نوعی پذیرش وضع موجود، و کشاندن موسوی به رعایت "خط قرمز" ها، انداخته است. سران حکومت، توده دانشجویان و موسوی را تهدید به سرکوب قاطعانه تر میکنند، در کنار آن، در لحن و کلمات و سخن، ناتوانی خود را بروز داده، نوعی خواست سازش با اصلاح طلبان را هم بنمایش میگذارند. این، شرایط واقعی رژیم اسلامی بوده، و فاقد زمینه ارتقاء به سمت درنده خویبهای بیش از حد تصور است. اینکه اصلاح طلبان، به سمت تسلیم شدن به یک سازش رفته، رشته های تائکونوی خود را پنبه کنند، با "عقلانیت" ادعایی آنها، سر سازگاری ندارد. این به ویژه قبل از هر چیز مستلزم آن است، که میرحسین موسوی، دست به تصفیه وسیع صفوف هواداران خود زده، به طور عملی، برای ایجاد صفی از معترضان در چهارچوب قانون اساسی، اقدام کند. شواهد فعلی، بر قطعی بودن ورود به چنین پروسه ای از سوی اصلاح طلبان و قبل از همه، بر امکان موفقیت آن، دلالت نمیکند.

رژیم اسلامی، قادر به اعدام بازداشت شدگان اخیر، بازداشت موسوی، خاتمی و کروی نیست. اما دارودسته حاکم، بر حجم بازداشتها و صدور احکام سنگین، و به اعدام زندانیان اجتماعی و یا سیاسی در برخی مناطق افزوده، بر شدت سرکوب تظاهرات خیابانی، دامن خواهد زد. رژیم اسلامی، بر تلاشهای خود بمنظور آزمایش بمب هسته ئی سرعت بخشیده، بهانه جویی برای شروع یک جنگ خارجی را، افزایش خواهد داد. به جز احتمالات ذکر شده، هیچ راه دیگری برای حکومت اسلامی، نه زمینی و نه آسمانی، به منظور غلبه بر وضعیت موجود، و یا پوشاندن ناتوانی خود، باقی نمانده است.

www.radikaldemokratik.blogspot.com www.j-shoraie.blogspot.com

آرشیو: pouyane50@yahoo.de www.j-shoraii.blogspot.com

* ۱- در اشاره به سخنرانی آخوند جوئده، شجونی

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=76810>

* ۲- میرحسین موسوی بدون تردید، بیشترین حمایت را - با هر تحلیلی و به هر دلیلی- در میان دانشجویان و استادان دانشگاهها دارد. او خلاف ظاهر آرام، برخورد ظاهراً منفعلانه و نصایح اصلاح طلبانه، بر اوضاع کشور و محتوای سیاسی شرایط، مسلط است. موسوی به شیوه ای - که این نگارنده مایل به جار زدن آن نیست!- از طرق ساده و علنی، با جامعه تماس گرفته، نیروی نزدیک به خود را به لحاظ فکری و سیاسی، تغذیه و هدایت میکند. او حداقل در این رابطه نشان داده است، که به پیمان ائتلاف نانوخته با توده دانشجویان و نه فقط "خودی ها"، حدوداً پایبند مانده است. جناح "اقتدار گرا"، در هیأت میرحسین موسوی، با حریف "عقلی" طرف است، که با از سر گذراندن ۶ ماه کشمکش رو در رو با این جناح، دیگر کاملاً "خودی"، به معنای گذشته آن نیست. موسوی در اینجا

اما تنها نیست. او با خود، بخشی از نیروی حامی سنتی این رژیم را به همراه کشیده، در ارتباط با آنان، نقش روشنگرانه و معلم فکری را داشته، قادر است، یک انشعاب اجتماعی را به رژیم اسلامی تحمیل کند. هم آنکه، برای جناح حاکم، اصلاً قابل قبول نیست. چنین انشعابی، همه حوزه های قدرت و مالکیت را در بر گرفته، جناح حاکم قادر به بی اعتنایی به آن، نخواهد بود.

*۳- "تظاهرات مناسبی"، به تظاهرات سیاسی در مناسبتهای خاص اشاره میکند. به هر حال این ترکیب، از نظر دستوری و سیاسی نادرست نیست.
